



Negative Woman's Analysis in Islamic Propositions and Ancient Persian Literature

Ali Hoseini Shahrokh Mosavian

Corresponding Author, Assistant Professor of Philosophy, Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran, email: a.hoseini@yu.ac.ir

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Department of Literature, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran, email: akaveel@yahoo.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
June 04, 2022
Accepted
September 30, 2022

Keywords:
Islamic texts,
literary texts,
women, negatives

ABSTRACT

This article tries to analyze negative propositions in ancient Islamic and literary texts from a new angle. Those who have addressed this issue have always tried to either ignore the existence of such propositions in religious and literary texts, or consider this type of proposition to be fake or to justify it in any possible way and in irrational ways. This paper has been organized by descriptive-analytical method using library resources. In this research, we have tried to free our pen from any prejudice, first to prove the face of the problem of such negative propositions in religious and literary texts, this proof is done by presenting some examples and examples. Then, in analyzing this phenomenon, we explain the real and historical face of women and then we have shown that firstly, our great religious and literary rijals have had a practical and honorable conduct with women. Secondly, our religious and literary texts have become the right-wing religion of real and negative woman whose reflection in these texts is inevitable and handicapped in the name of the audience, and this is not a flaw in religious and literary texts. On the other hand, we have concluded that the overall view of women in these texts is negative, but the exceptions of women have been venerated with greatness.



شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

تحلیل زن منفی در گزاره های اسلامی و ادبیات کهن فارسی

علی حسینی^{۱*}، شاهرخ موسویان^۲

^{۱*} استادیار فلسفه، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، a.hoseini@yu.ac.ir

^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه ادبیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، akaveel@yahoo.com

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۰۲/۰۳

پذیرش نهایی:

۱۴۰۱/۰۶/۱۱

واژگان کلیدی:

متون اسلامی، متون

ادبی، زن، منفی

چکیده

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای، برآن است تا از زاویه ای تازه به تحلیل گزاره های منفی در متون اسلامی و ادبی کهن بپردازد. آنها که بدین موضوع پرداخته اند، همواره سعی داشته اند که یا وجود چنین گزاره هایی را در متون دینی و ادبی نادیده بگیرند و یا این جنس از گزاره ها را جعلی قلمداد کرده و یا اینکه به هر شکل ممکن و از طرق غیر منطقی توجیه نمایند. در این پژوهش با عاری کردن قلم خود از هر گونه تعصب، ابتدا صورت مسأله را که مبنی بر وجود چنین گزاره هایی منفی در متون دینی و ادبی است، اثبات نمودیم؛ چرا که، این اثبات با ارائه بعضی مصادیق و نمونه ها صورت می گیرد. که با تحلیل این پدیده به تبیین چهره واقعی و تاریخی زن پرداخته شده است که اولاً رجال بزرگ دینی و ادبی ما خود سلوکی عملی و بزرگووارانه با زنان داشته اند و ثانیاً متون دینی و ادبی ما آینه راست نمای زنی واقعی و منفی شده اند که انعکاس آن در این متون امری اجتناب ناپذیر و معلول امری به نام مخاطب اندیشی بوده و این موضوع نقضی برای متون دینی و ادبی به حساب نمی آید. از سوی دیگر این نتیجه بدست آمده که نگاه کلی به زن در این متون منفی است؛ ولی استثنائات زنان با بزرگی و عظمت تکریم شده اند.

۱- مقدمه

موضوع چهره منفی زن در متون دینی و ادبی ما، همواره مطمح نظر دوستان و دشمنان این متون بوده است. این دوستان و دشمنان در تحلیل این موضوع مهم و جالب، همواره و در غالب اوقات راه افراط و تفریط در پیش گرفته و غالباً در تحلیل چرایی این موضوع به سنگهای خطا تیر انداخته اند. آنچه تا کنون در این باره آمده یا در تکذیب این سخن و تطهیر متون دینی و ادبیات کلاسیک ما از نقش منفی زن بوده و یا در سوء استفاده از این موضوع برای تحقیر و تکذیب دین و بزرگان ادبی بوده است. این مقاله بر آن است تا از زاویه ای سوم بدین واقعه بپردازد. ما ابتدا بدون هیچ تعصبی وجود این واقعه- یعنی رنگ منفی زن- را در متون دینی و ادبیات گذشته فارسی اثبات می کنیم و آنگاه به تحلیل دلایل این موضوع می پردازیم.

موضوع زن، جایگاه او در خلقت، پایگاه او در تاریخ، گونه نگاه مردان به او، نوع نگاه زن به خویش و موضوعاتی از این دسته، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. البته پر واضح است که منظور از پژوهشگران، پژوهشگران معاصر است؛ زیرا محققین کلاسیک اساساً موضوع زنان را موضوعی حل شده و فاقد ارزش برای پژوهش و کاوش قلمداد می کرده اند. به علت اهمیت و ارزش ذاتی مبحث زنان؛ مخصوصاً در قرن اخیر که نهضت‌های متعدد و حامی زنان به چنین اهمیتی دامن زده است، کتب و مقالات فراوانی در این حوزه به نگارش درآمده است که به معدودی از آنها اشاره می رود:

رحمت وهاب زاده در مقاله «جایگاه زن در ادبیات فارسی ایران (با نگاهی به ادبیات کلاسیک و مدرن)» (وهاب زاده، رحمت، ۱۳۹۷، جایگاه زن در ادبیات فارسی ایران (با نگاهی به ادبیات کلاسیک و مدرن)، دومین کنفرانس دانش و فناوری روانشناسی، علوم تربیتی و جامعه شناسی ایران، تهران) بر آن بوده تا بدین نکته برسد که زن به طور مطلق در ادبیات کلاسیک ستوده نشده است ولی در ادبیات مدرن برای خود جایگاهی دست و پا کرده است. سیده سعیده سنجرى در مقاله «نقش زن در ادبیات کهن و اسطوره های ایرانی» (سنجرى، سیده سعیده، ۱۳۹۷، نقش زن در ادبیات کهن و اسطوره های ایرانی، پژوهشهای ادیبانی، دوره ۶، شماره ۱۱) در صدد بررسی رابطه دین و جنسیت است. او معتقد است که رابطه دین و جنسیت، نقش دین در تولید و بازتولید نظام مردسالارانه، تصویر فرودستانه زن در متون مقدس، محرومیت زنان از دست یابی به مقامات کلیسایی، اندیشه قابلیت نداشتن زنان در مراتب بالای عرفانی و معنوی، همگی از جمله عواملی است که فمینیست ها را به انتقاد از دین و گزاره های دینی واداشته است. نویسندگان اعتقاد دارد که منشأ تصورات ذهنی در فرودستی زنان در متون ادبی و دینی را می توان در گزاره خلقت نخستین انسان و نحوه خلقت زن، گناه نخستین و مقصر دانستن زن در هبوط انسان و اعتقاد به تثلیث دانست. سید حسن امین در مقاله «زن در ادبیات فارسی» (امین، سید حسن، ۱۳۸۴، زن در ادبیات فارسی، نشریه حافظ، شماره ۲۱) در نهایت از مباحث خود نتیجه می گیرد که زن در ادبیات کهن فارسی مظهر شر است و به جز نقش مادری و معشوقگی، نقش مثبت دیگری ندارد. مریم حسینی در مقاله «برداشت ها و کج فهمی های مرد سالارانه از متون دینی در ادب فارسی» (حسینی، مریم، ۱۳۸۸، برداشت ها و کج فهمی های مرد سالارانه از متون دینی در ادب فارسی، مطالعات اجتماعی- روانشناختی زنان، دوره ۷، شماره ۴) پس از اعتراض شدید به برداشت اشتباه ادبا و شعرا از نگاه متون دینی و احادیث نسبت به زنان، سعی نموده تا این متون دینی و احادیث را منتسب به اسرائیلیات و جعلیات برشمرد.

۲. چهره «زن منفی» در متون اسلامی:

همه ما تا کنون به آیات، روایات و احادیثی برخورده ایم که با منطقهای سالم و پذیرفته شده امروزی در مورد زن مطابقت ندارد؛ اما معمولاً به خاطر احترام قلبی و به خاطر قداست قرآن و عصمت امامان (س)، این آیات را یا در سکوتمان قرنطینه کرده ایم، یا به توجیهات ناچسب متوسل شده ایم و یا با پر رنگ کردن بخشهای ایجابی و ستایشگرانه قرآن در مورد زن، بخش منفی را کم اهمیت جلوه داده ایم. مواجهه ما با احادیث و روایاتی که به زن منفی پرداخته اند نیز به همین صورت بوده است. لیکن چنانکه حس کرده

ایم، هرگز این توجیهات دل خودمان را نیز راضی نکرده و با پاک کردن صورت مسئله، وجدان خود و شکاکان را آرامش نداده ایم. در ادامه به برخی از گزاره‌هایی که به زن منفی در متون اسلامی معطوف هستند؛ اشاره می‌کنیم. غالب این گزاره‌ها برای ما آشنا بوده و آنها را به مناسبت‌های مختلف شنیده و خوانده ایم.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَحَافُونَ نَشُورَهُنَّ فِعْظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» / مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کند؛ پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند و زانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای زدن] مجوید که خدا والای بزرگ است. (قرآن، سوره نساء، آیه ۳۴)»

«إِنَّ كَيْدَكُمْ عَظِيمٌ» همانا مکر شما زنان بزرگ است. (قرآن، سوره یوسف / آیه ۲۸)

«مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَ أَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَ أَمَّا نَقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ» / ای مرد! بدانید که زنان را ایمان ناقص است و بهره‌مندی‌هایشان ناقص است و عقل‌هایشان ناقص است. اما ناقص بودن ایمانشان از آن روست که در ایام حیض از خواندن نماز و گرفتن روزه معذورند و ناقص بودن عقل‌هایشان، بدان دلیل است که شهادت دوزن برابر شهادت یک مرد است و نقصان بهره‌مندیشان در این است که میراث زنان نصف میراث مردان است. از زنان بد بهره‌یزید و از زنان خوب حذر کنید و کار نیک را به خاطر اطاعت از آنان انجام مدهید، تا به کارهای زشت طمع نکنند. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۱۰۶)

«إِنَّ الْبَهَائِمَ هُمُهَا بَطُونُهَا وَ إِنَّ السَّبَاعَ هُمُهَا الْعُدُوانُ عَلَى غَيْرِهَا وَ إِنَّ النِّسَاءَ هُمُهَا زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا: «درندگان، همه همشان تجاوز و حمله به دیگران است و زنان همه همشان آرایش این جهان و فساد کردن در آن است». (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۳۰۲)

«وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَ عَزَمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ وَ اكْتَفَتْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ وَ لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَ لَا تُعَدُّ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَ لَا تُطْمَعُهَا فَيَ أَنْ تُشْفَعَ لِعَظِيمِهَا وَ إِيَّاكَ وَ التَّغَايُرِ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَ الْبَرِيَّةَ إِلَى الرَّيْبِ» / «از مشاوره با زنان بهره‌یز؛ زیرا ایشان را رأی سست و عزمی ناتوان است. زنان را روی پوشیده‌دار تا چشمشان به مردان نیفتد؛ زیرا حجاب زنان را بیش از هر چیز از گزند نگه دارد. خارج شدنشان از خانه بدتر نیست از این که کسی را که به او اطمینان نداری به خانه در آوری. اگر توانی کاری کنی که جز تو را نشناسد چنان کن و کاری را که برون از توان اوست، به او مسپار؛ زیرا زن چون گل ظریف است، نه پهلوان خشن. گرمی داشتنش را از حد مگذران، او را به طمع مینداز، چندان که دیگری را شفاعت کند. زنهار از رشک بردن و غیرت نمودن نابجا، زیرا سبب می‌شود که زن درستکار به نادرستی افتد و زنی را که به عفت آراسته است به تردید کشاند». (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۲۸۵)

«الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» / زن همه‌اش بدی است و بدترین چیزی که در اوست این است که از او چاره‌ای نیست. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۶۴۳)

«الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوَّةُ الْمَسْبَةِ» / زن کژدمی است که گزیدنش شیرین است. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۴۰۹)

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضِّلَعِ الْمُعْوَجِّ إِنْ تَرَكْتَهُ انْتَفَعْتَ بِهِ وَ إِنْ أَقَمْتَهُ كَسَرْتَهُ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ اسْتَمْتَعْتُ بِهِ / امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر خدا (ص) فرمود: مثل زن مثل استخوان پهلوی است که کج است؛ اگر او را به حال خود رها کنی، از او نفع خواهی برد و اگر بخوای او را راست کنی، او را خواهی شکست. (کافی، ۱۴۰۷: ۳۱۳/۵)

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَلْقَى مِنْ سُوءِ خُلُقِ سَارَةَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الصُّلْعِ الْمُعْوَجِ إِنْ أَقَمْتَهُ كَسَرَتْهُ وَإِنْ تَرَكْتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ أَصْبِرْ عَلَيْهَا / امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت ابراهیم به خداوند از بد اخلاقی ساره شکایت نمود. خداوند به آن حضرت وحی نمود و فرمود: مثل زن همانند استخوان پهلوی است که کج است اگر بخوای او را راست کنی او را خواهی شکست و اگر او را به حال خود رها کنی، از او نفع خواهی برد؛ بر اخلاق او صبر کن! (کافی، ۱۴۰۷: ۳۱۳/۵)

لازم به ذکر است که تعداد احادیث و روایات در مورد بازتاب زن منفی در متون دینی بسی بیشتر از موارد مطروحه است. این چند مورد محدود صرفاً برای اثبات و طرح بحث برشمرده شده اند.

۳. چهره «زن منفی» در ادبیات فارسی:

در اینجا بدون هیچ توضیحی به ایراد شواهد عینی از آثار بزرگان ادب فارسی مبنی بر رنگ منفی «زن» در آثار آنها می پردازیم:

۱.۳. فردوسی:

با اینکه حکیم بزرگ، نامه باستان خود را مدیون همسرش می داند و در شاهنامه اش گاهی از زنانی بزرگ یاد می کند، اما گاهی در این اثر بزرگ اشعاری از این دست را نیز می بینیم:

که پیش زنان راز هرگز مگوی

چو گویی سخن بازیابی بکوی

مکن هیچ کاری به فرمان زن

که هرگز نبینی زنی رای زن

«هرگز رازت را به زنان مگوی وگرنه آن راز در همه جا منتشر خواهد کرد. هرگز کاری را با مشورت زن انجام نده؛ زیرا اساساً زنی که بتوان با او مشورت نمود، وجود ندارد.» (فردوسی، ۱۳۷۴: ۲۱۸)

۲.۳. تاریخ بیهقی:

بیهقی در تاریخ خود برای تکریم حکومت ابراهیم ظهیرالدوله غزنوی چنین می نویسد: «... وقتی خبر مرگ خسروپرویز به پیامبر علیه السلام رسید فرمود: چه کسی جانشین او شد؟ گفتند: دخترش پوران دخت. پیغمبر علیه السلام فرمود: قومی که کارشان را محول به زنی می کنند، به سر و سامان نمی رسند. این روایت بزرگترین دلیل است که حکومت داری کار یک مرد با کفایت و مقتدر است و اگر غیر از این باشد، مرد و زن یکی است و با هم فرقی ندارند.» (بیهقی، ۱۳۸۶: ۴۱۷)

۳.۳. ناصر خسرو:

در بیت زیر ناصر خسرو معایب و محاسن را تقسیم بندی کرده و آنگاه محاسن (مثل علم و خرد) را مختص مردان و معایب (مثل حریر و زر و سیم) را سهم زنان کرده است:

زیور و زیب زنان است حریر و زر و سیم

مرد را نیست جز از علم و خرد زیور و زیب

«زیور زنان ابریشم، طلا و نقره است؛ اما زیور مردان دانش و عقل است.» (ناصر خسرو، ۱۳۶۷: ۴۲)

۴.۳. سنایی:

توّلد دختر را موجب خواری و بر باد رفتن نام و ننگ و آبرو می داند:

ور تو را خواهر آورد مادر

شود از وی سیاه روی پدر

نام و ننگت به باد بردهد او

بر سرت زود خاک برنهد او

«اگر مادر تو برای تو خاوه‌ری بزاید، موجب سیاه رویی و شرمندگی پدرت خواهد بود. آن خواهر آبرویت را بر باد خواهد داد و خاک ذلت بر سر تو خواهد ریخت». (حدیقه، ۱۳۷۷: ۴۴۲)

۳.۵. فخرالدین اسعد گرگانی :

در منظومه «ویس و رامین» نیز هرازگاهی نظرگاه مرد کلاسیک درباره «زن» بر ملا می شود :

زنان در آفرینش نا تمامند

ازیرا خویش کام و زشت نامند

«زنان از نظر آفرینش ناقصند؛ زیرا مستبد و بدنام هستند». (۱۳۴۹: ۱۳۶)

۳.۶. خاقانی :

او از جمله کسانی است که حتی خواهر، همسر و استادش از تیغ بدگویی او در امان نمانده اند. بنابراین دور نیست که چنین بی‌تی از اندیشه او جاری شود:

همه عیب اند زنان و آن همه را

نیک مردان به هنر بگیرند

«زنان یکپارچه عیب و نقصند، اما با این حال مردان خوب این معایب را به چشم محاسن می بینند». (خاقانی: ۱۳۸۶، ۸۷۶)

۳.۷. نصرالله منشی :

کلیله و دمنه آنقدر از زن ستیزی و زن گریزی انباشته است که برای همه ام‌ری آشکار است. بیشتر حیوانات این کتاب فصلی در نکوهش تزویر، دروغ، دونه‌متی و معایب دیگر زنان سخن رانده اند. از این دست سخنان درباره زنان در این کتاب فراوان است: «عقل باید صحبت زنان را چون مار افعی پندارد که از او هیچ ایمن نتواند بود و بر وفای او کیسه ای نتوان دوخت». (کلیله و دمنه، ۱۳۵۵: ۲۰۸)

۳.۸. ابن یمین:

او نیز مانند جامی و شعرای دیگری چون ابوالعلا مَعَرّی (شاعر بزرگ عرب) اساساً نه تنها دیدگاه مثبتی نسبت به زن ندارد، بلکه خوانندگان را ترغیب به تجرد و دوری از همسر گزینی می کند:

به تجرید در شهر من شهره ام

چه گفتم خود از من بود شهره شهر

چو عیسی نخواهم زن ار فی المثل

بخواهد ز من نیم خر مهره مهر

گرم زهره بوسی بمنت دهد

مرا آید آن از لب زهره زهر

«من به مجرد بودن در شهرمان مشهور شده‌ام. حتی شهر ما به خاطر این ویژگی من مشهور شده است. حتی اگر هزینه ازدواج با یک زن بسیار اندک باشد، همچون حضرت عیسی هرگز ازدواج نخواهم کرد. حتی اگر سیاره زهره به من بوس دهد، چون او را یک زن فرض کرده‌اند، هرگز او را نخواهم بوسید». (ابن یمین، ۱۳۶۳: ۱۱۰)

۳.۹. انوری :

او در بند معاش است و متملق اشراف و زرمداران. بعید نیست که هرگاه کیسه اش تهی می شده و خرج زن و عیال به مضیقه اش می انداخته، از نوع زن بیزاری می جسته است. او بدترین مردان را از بهترین زنان ارجح می داند:

زن چو میغست و مرد چون ماهست

ماه را تیرگی زمیغ بود

بدترین مرد اندر این عالم

به بهینه زنان دریغ بود

هر که او دل نهد به مهر زنان

گردن او سزای تیغ بود

«زن همانند ابر و مرد همانند ماه است. تیرگی ماه به خاطر وجود ابر است. بدترین مرد در این عالم از بهترین زن بهتر است. هر کس که به زنان دل ببندد، گردن او سزاوار شمشیر خواهد بود.» (انوری، ۱۳۷۲: ۶۳۰)

۳. ۱۰. سعدی:

طنز پردازی و بازیگوشی خاصی که سعدی بزرگ در اشعارش دارد، گاهی اسباب زحمت زنان را نیز فراهم می آورد:

«مشورت با زنان بیهوده است و سخاوت کردن با انسانهای فاسد گناه.» (سعدی، گلستان: ۱۳۸۴، ۱۵۳)

در عبارت زیر نیز کلمه «زن» را ناسزا فرض کرده و آن را به مردان بی مروت اطلاق کرده است:

«مرد بی مروت زن است و عابد با طمع رهنز.» (سعدی، گلستان، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

۲. ۱۱. عطار:

عطار نیشابوری؛ عارف شهر قرن ششم و هفتم هجری نیز بدین گونه در مورد جنس زن سخن می گوید:

زنان دامن و شیطان دام را ساز

مرا در دام شیطانی مینداز

پدر می گویدم زن خواه و دل گفت

مشو جفت بلا با زن مشو جفت

«زنان دام شیطان و شیطان فراهم آورنده آن دام است. پدرم می گوید زن بگیر؛ ولی دلم می گوید که زن قرین بلاست؛ با بلا قرین مشو!» (عطار: ۱۳۸۵، ۳۹۵)

۲. ۱۲. سعد الدین وراوینی:

مرزبان نامه نیز از نظر نوع نگاه به زنان کاملاً شبیه کلیله و دمنه است. در مرزبان نامه سخنانی از این دست فراوان است که:

«آنگاه که صفات زنانه بر مرد غالب شود و مردانگی او مغلوب آن صفات زنانه گردد، آن مرد دیگر کارهای مردانه را ترک خواهد کرد و همواره با صفات زنانه زندگی خواهد کرد.» (وراوینی: ۱۳۸۰، ۶۲۰)

۳. ۱۳. نجم رازی:

مرصاد العباد اثری عرفانی است؛ اما همانند غالب آثار عرفانی و ادبی لحنی مردانه دارد و گویی مخاطب ذهن نویسنده تنها مردان بوده اند. در این اثر با ارزش و تمثیلی به موارد متعددی از رنگ منفی زن بر می خوریم. برای نمونه:

«دل همانند پسری است که شبیه پدر خود؛ یعنی روح است. و نفس همانند دختری است که به مادر خود؛ یعنی جسم شبیه است. همه صفات نیک و رفیع در دل است و همه صفات ناپسند و پست در نفس است.» (نجم رازی: ۱۳۸۶، ۱۷۵)

۳. ۱۴. شیخ محمود شبستری:

اثر او عرفانی است؛ اما چنین بیتی در اشعار عرفانی او توجه را جلب می کند:

زنان چون ناقصات عقل و دینند

چرا مردان ره ایشان گزینند؟

«زنان در عقل و در دین ناقصند، پس چرا باید مردان مقلد آنان گردند؟» (شبستری: ۱۳۷۱، ۱۲۰)

یا جای دیگر می فرماید:

ز و زن نیست الا مایه غم

به جا بگذار چون عیسی مریم

«مال و زن باعث غم و غصه اند؛ پس آنها را همانند عیسی بن مریم رها کن!». (همان، ۹۹)

۱۵.۳. جامی:

عارف بزرگ قرن نهم هجری یک نظرگاه خاص در مورد زنان دارد. او اصولاً با زن گرفتن و ازدواج مخالف است و در جاهای متعددی دعوت به تجرد می کند. در هفت اورنگ حتی بابی در این باره با عنوان «در نصیحت مجردان» دارد. ابیات زیر از نمونه های شعر او درباره زن است:

زن چه باشد ناقصی در عقل و دین

هیچ ناقص نیست در عالم چنین

بر سر خوان عطای ذوالمنن

نیست کافر نعمتی بدتر ز زن

در جهان از زن وفاداری که دید

غیر مکاری و غداری که دید

«زن در عقل و دین ناقص است. هیچ ناقصی همچون زن در دنیا وجود ندارد. سر سفره خداوند هیچ کس همانند زن ناسپاس نیست. چه کسی در این جهان از زن وفاداری دیده است؟ جز فریب و خیانت از او چه دیده اید؟» (جامی: ۱۳۶۶، ۳۳۰)

۱۶.۳. ملا هادی سبزواری:

ملا هادی در کتاب «شرح اسفار» پیرامون زن چنین می نویسد:

«اینکه زن را در جمع حیوانات نوشته است، اشاره لطیفی است به این نکته: زنان به واسطه سستی عقل و نیز به خاطر تمایل به امور بی ارزش و مادی دنیا، نزدیک است که تبدیل به حیوان شوند. سیرت و منش اغلب زنان مثل حیوانات است؛ اما خداوند به آنها صورت انسانی پوشانده است تا مردان از دوست داشتن زنان و ازدواج با آنان دوری نکنند». (سبزواری: ۱۳۷۵، ۱۳۷)

۱۷.۳. مولانا:

مولانا در کتاب بی نظیر مثنوی، مشخصاً در حدود ۳۰ موضع در مورد «زن» و «زنان» مطلب ارائه می کند یا حکایتی از آنان می آورد. تقریباً در همه این موارد - به غیر از دو مورد که در شأن و مقام زن است - همان رنگ و دیدگاه منفی را در مورد زن کلاسیک مشاهده می کنیم. به دو مورد اشاره می گردد:

بر زن و بر فعل زن دل می نهید؟

عقل ناقص وانگهانی اعتماد؟

«آیا به زن و عقل او امید بسته اید؟ هرگز نمی توان به عقل ناقص اعتماد کرد». (مولوی: ۱۳۸۵، ۳۰۴)

وصف حیوانی بود بر زن فزون

زانک سوی رنگ و بو دارد رکون

«صفت حیوان بودن را به زن بیشتر می توان نسبت داد؛ زیرا که زن همچون حیوان عاشق ظواهر امور است». (مولوی: ۱۳۸۵، ۹۳۱)

۳. ۱۸. نظامی:

در میان شعرا، نظامی به تکریم و توصیف مقام زن خوشنام تر است. با این حال حکیم نیز نتوانسته از دادن نظر خویش درباره زنان امتناع ورزد:

زنان مانند ریحان سفالند
درون سو خبث و بیرون سو جمالند
نشاید یافتن در هیچ برزن
وفا در اسب و در شمشیر و در زن
وفا مردی است بر زن چون توان بست
چو زن گفتی بشوی از مردمی دست
بسی کردند مردان چاره سازی
ندیدند از یکی زن راست بازی
چه بندی دل در آن دور از خدائی
کزو حاصل نداری جز بلائی
برو تنها دم از شادی برآور
چو سوسن سر به آزادی برآور

«زنان همچون گل گلدان هستند که بیرون آنها زیبایی و ریشه آنها زشت و گندیده و بد بوست. سه چیز وفا ندارد: اسب، شمشیر و زن. جنس وفاداری مذکر است؛ پس نمی توان آن را به زنان که مؤث اند نسبت داد. نام زن که می آید باید از همه چیز نا امید شوی. مردان بسیار تلاش کردند؛ اما هرگز نتوانستند در زنان راستی و درستی ببینند. هرگز به زنان که خدانشانند دل میند؛ زیرا از آنان جز بلا نصیب تو نخواهد گشت. برو و شادمانه چون سوسن آزاد مجرّد و رها باش!». (نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۹۳: ۲۹۳)

در پایان این فصل، لازم است نکته مهمی را ذکر نماییم: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اگر چه زن به مفهوم عام آن در فضای تاریخی کلاسیک منفی بوده است؛ اما چنین نبوده که موارد استثنا وجود نداشته باشد. نکته بسیار مهم این است که تمام بزرگان دین و عرفان و ادب ما در مقابل این استثنائات سر تعظیم فرود آورده اند و نشان داده اند که اگر زن از پوسته منفی «در زمانی» و «در مکانی» خود بدر آید، چقدر ارجمند گشته و برای مردان ستایش انگیز می شود. این استثنائات در قرآن آسیه همسر فرعون، فاطمه دختر پیامبر اسلام (ص) و مریم مادر عیسی (س) هستند؛ در زبان عطار امثال رابعه هستند؛ در خمسه نظامی آفاقها هستند؛ در شاهنامه فردوسی همسر خود فردوسی است و ...

۴. تحلیل نگاه منفی متون دینی و ادبیات کهن فارسی به زن:

اکنون پس از آوردن مصادیق نگاه منفی به «زن» در گزاره های دینی و ادبی و اثبات صورت مسأله، به تحلیل این نگاه می پردازیم. در همین آغاز یک پارادوکس بزرگ را طرح می نماییم:

چرا اغلب عرفا و ادبای ما از جمله نظامی، علی رغم این بد بینی ظاهری که در اشعار و نوشته های خود مکتوب کرده اند، در زندگی واقعی خود مجسمه احترام به زنان و اسوه مکارم اخلاق در برخورد با این موجود بوده اند؟ مگر از برخورد احترام آمیز پیامبران و امامان (ع) با زنان خبر نداریم؟ مگر نا آگاهیم از تکریمی که نظامی به همسر و معشوق خود «آفاق» روا می دارد؟ مگر بی اطلاعیم

از احترامی که فردوسی از همسر خود در به نظم در آوردن شاهنامه ارائه می نماید؟ مگر منش و رفتار حضرت مولانا با زنان بر ما پوشیده است؟

به راستی اگر قرار است که به کُنه عقاید کسی در مورد امری پی برده شود، بهترین معیار نمود عملی آن عقاید در رفتار صاحب آن عقیده است. اگر نگرش نظامی نسبت به زن، مطابق با مطالب مندرج در آثار او بود، باید سلوک او با زنان نیز منفی و غیر انسانی بوده باشد؛ در حالیکه به واقع چنین نبوده است. پس چگونه است این پارادوکس و چه حکمتی دارد این دو ضد در گفتار و عمل؟ نگارندگان قصد دارند در اینجا مهمترین تحلیل و نظر خود را در توجیه این موضوع به صورت اجمال و فشرده بیان کنند و سپس به استدلالهای آن بپردازند:

راقمین سطور ضمن تأیید کامل صورت مسأله؛ یعنی وجود نگاه منفی به زن در منابع دینی، کتب ادبای کلاسیک و آثار عرفانی، قویاً اعتقاد دارند که این نگاه اگر چه صریح و پررنگ است؛ ولیکن هرگز مطلق نیست. این تنها یک نگاه منطقی و کاملاً واقع گرایانه به زنی است که در «زمان» و «مقطع» خاصی از تاریخ زندگی می کند. این زن واقعی که معاصر و مخاطب قرآن یا نهج البلاغه و یا روایات و احادیث است، زنی است که به راستی ناقص العقل، ظاهر بین، اهل غرولند، مکار و ... می باشد؛ پس به طور طبیعی این زن واقعی نمی تواند چهره مثبتی (مگر به استثناء) در آینه این متون داشته باشد.

۱.۴. «زن» در آن برهه از تاریخ:

باید دانست که نگاه منفی به زنان فقط در متون و گزاره های اسلامی و نیز ادبیات کلاسیک ایران وجود ندارد. در کتب عهد عتیق و جدید و در آموزه های زرتشتی، بودایی و دیگر فرهنگها نیز چنین نگاهی وجود دارد. در زمان نهضت ترجمه در عهد عباسی، بسیاری از متون یونانی رنگی غلیظ از تحقیر و نکوهش گری زنان داشته اند. ارسطو زنان را به جهت نقص در فیزیک تناسلی و نقص در عقل، شبیه حیوانات برشمرده و آنان را مستحق استفاده از امکانات مدن نمی داند. سقراط نیز نظراتی چون ارسطو دارد. این منبع مشترک در مورد زنان؛ یعنی متون یونانی، همزمان به فرهنگ و زبان اروپاییان نیز راه یافته است؛ به نحوی که نگاه منفی به زنان را می توان در آثار مشاهیری چون کانت، روسو، نیچه، شوپنهاور و... به وضوح دید. در ذیل این عنوان، نمایی از چهره زن کلاسیک را برای خوانندگان ترسیم می نماییم تا ذهنشان را از تصوّر زنی با شخصیت و متعالی که در خاطرات تاریخی خود ساخته اند خالی نمایند. چهره این زن که مورد اشاره متون تاریخی قبل از اسلام و نیز متون دینی، ادبی و عرفانی ماست چنین است:

۱- بی سواد است. خانه دار است. موجود خانه دار و بی سواد از واقعیات جامعه بیرونی نا آگاه است. پس در تحلیل مسائل ناقص العقل می شود.

۲- چون خانه دار است سرگرمی می خواهد. سرگرمی ندارد. کارهای خانه اندک است. آماده کردن مقداری نان و شیر و شستن دو تاسفال و قتش را نمی گیرد. بچه ها کارهای مدرسه و کلاس زبان و کامپیوتر ندارند. در کوچه خاک بازی و نی سواری می کنند. این وقت زیاد خانه، زنها را دور هم جمع می کند. آنها را حرّاف و به دور اخلاق شریف بار می آورد. دور هم می نشینند و غیبت و توطئه می بافند.

۳- سواد مال مردهاست؛ پس فلسفه و علوم (حتی از نوع دینی آن) مردانه می شود. تمام متون عرفانی ما رنگ و لحنی مردانه دارند. زن بی سواد از این علوم بی بهره می ماند. به ظاهر می گراید و به زر و سیم و آرایش و رنگ و بو وابسته می شود و آنگاه ظاهر پرستش می نامند.

۴- خانه نشینی، همتش را از رشد و تعالی به زیر می کشاند و پستش می کند. آنگاه پستی نفس را به او تشبیه می کنند.

۵- جامعه دچار فقر است. روزگار سخت می گذرد. غم نان بزرگترین غم بشری است. زن مدیر خانه است و خدمتکار سفره. مهمان که می آید دچار اضطراب می گردد. سفره اش خالی است. آبرویش را در خطر می بیند. پس بد مهمان و نق نقو می شود.

۶- از زمینش ناامید است. مرد او زمینش را تأمین نکرده است. دست به دامن آسمان می شود. زورش به آسمان نمی رسد؛ برای همین به جادو و جنبل رو می آورد. مقلد رمال و فالگیر می شود. سپس خود فتنش را می آموزد و آنگاه پس از مدتی در شعرها و قصه ها نماد جادو و جنبل خود می شود.

۷- فقر و ناامنی و نامحترمی به همراه بی سوادی و خانه نشینی او را منفعت طلب و محتاط بار آورده است. برای حفظ بقای خود و فرزندان به هر آب و آتشی می زند. پس مشورت با چنین زنی معلوم است که به مصلحت نیست. معلوم است که چنین زنی نمی تواند دوراندیش باشد. نمی تواند جامعه نگر و جامع نگر باشد.

۸- چنین زنی آنگاه که مردش برای رفتن به جنگ با او مشورت می کند، معلوم است که مخالفت می کند. حق دارد. بیوگی و بی سرپرستی فقر و بدبختی در پی دارد. برای همین با چنین زنی نمی توان مشورت کرد.

۹- مرد این زن به خاطر شرایط زمانه و یا هر دلیل دیگر متعدّد الزوجات است. عاطفه انحصار طلبی می آورد. این زن حسود می شود. متمسک به همان جادو و جنبل می شود تا هو را از دل شوهر براند.

۱۰- چنانکه گفتیم این زن خانه نشین است. حوصله اش سر می رود. با زنهای محل دور هم می نشینند. حرف تنها نشخوار و تنها سرگرمی است. در شلوغی و ترافیک حرف معلوم است که تلفات زیاد می شود. رازهای سر به مهر داستان سر هر بازار می شود. پس چنین زنی شایسته رازداری نیست.

۱۱- این زن بدوی است. زندگی بدوی دارد. در زندگی بدوی تفاهم و حقوق مساوی و از این قبیل حرفهای روشنفکرانه امروزی جایی ندارد. نظام خانواده با مدیریت قاطع مرد می چرخد؛ به سبک همان انسانهای بدوی. برای اعمال این مدیریت بدوی خشونت بدوی لازم است. پس گاهی زنان را می شود تنبیه بدنی کرد. خود زن نیز این تنبیه را پذیرفته است. آن را حق شوهر می داند. همه چیز با همه چیز جور درمی آید. در این فضای خاص اما واقعی، زندگی مثل همیشه جریان دارد و هیچ کس هم اعتراض ندارد. جنبشهای فمینیستی زنان هم موجودیتی ندارند تا بر این واقعیت بشورند.

۱۲- آری؛ چنین زنی با چنین شمایل ناقصی، لیاقت آن را دارد تا باعث فحش مشهور «کمتر از زن بودن» باشد. یک اشکال: ممکن است گفته شود که وجود این زن منفی را در تاریخ گذشته ما نمی توان انکار کرد؛ اما باعث این واقعه ناخجسته مردها هستند. جواب: این یک بحث کاملاً جداگانه است. اگر این زن منفی به هر دلیل و به طور طبیعی در متون دینی و ادبی ما انعکاس یافته است، هیچ ربطی به قصور و کوتاهی مردان ندارد. مردان بزرگی که داعیه دین داشته اند، به اندازه کافی دین خود را به بهبود و تعالی مقام زنان پرداخته اند. زندگی عملی آنان گواه این سخن است.

۲.۴. متن واقعی، مخاطب واقعی:

اکنون می خواهیم پیرامون این موضوع بسیار مهم؛ یعنی «مخاطب اندیشی» متون موفق، اندکی به تفصیل سخن برانیم. این فصل در حقیقت کلید گشودن این معما؛ یعنی چرایی نگاه منفی متون دینی و ادبی ما به زن است.

مقوله مخاطب اندیشی در قرآن کریم در نهایت واقع نگری و عقلانیت دیده می شود. قرآن کریم ضمن اینکه یک متن باز و یک اثر فرامکانی و فرازمانی است؛ اما گویا صرفاً برای اعراب بادیه نشین زمان خود نازل شده است و این خود از عظمت آن حکایت دارد. در حقیقت فرمول بسیار کارآمد و عمیق قرآن این است: جوهره و مفاهیم اصلی بدون رنگ و مکان و زمان هستند و مصادیق آن بنا به شرایط مکانی و زمانی و با مخاطب اندیشی بیان می شوند. به چند نمونه می توان اشاره کرد:

در قرآن کریم تمثیلات حیوانی فراوان است و این ناشی از نوع زندگی مخاطبین است. برای توصیف بهشت و ترغیب مخاطب به آن، مرتباً از «باغهایی که نهرها زیر آنها جاری است» یاد می شود و این یعنی مخاطب اندیشی؛ زیرا معلوم است که برای مرد بیابان نشین عربستان آب و درخت با ارزش ترین و رؤیایی ترین چیزهاست. در قرآن کریم از گلها یاد نشده؛ زیرا مخاطبین گل را در شنزارهای عربستان نمی دیده اند. قرآن کریم زنان بهشتی را سیاه چشم توصیف می کند. این توصیف مطلق نیست و مطابق

معیارهای زیبا شناختی اعراب است که زنان سیاه چشم را خوشایند می‌داشتند. اگر معیار زیبا شناختی یک مسلمان اروپایی چشم آبی باشد، قطعاً حوری بهشتی او چشم آبی خواهد بود؛ زیرا این وعده خداوند است که «آنچه بخواهید در بهشت برای شما فراهم می‌شود». (سوره فُصِّلَتْ/ آیه ۳۱). بهشت جای خواستنی‌های متنوع و متکثر است. هیچ محدودیتی نیست. کثرت آیات عذاب در قرآن نیز دقیقاً به خاطر مخاطب اندیشی قرآن است. از نظر روانشناسی اجتماعی، جامعه کلاسیک و مخصوصاً اعراب مخاطب قرآن، یک جامعه استبدادی و شاه - رعیتی است. جامعه با قوه قهریه اداره می‌شود و دموکراسی مفهومی عدمی است. مدیریت این جامعه متکثر و بی‌نظم تنها با قوانینی مثل «دست زن»، «آتش است»، «خطرناک است»، «پوست را می‌کنم»، «چوب استاد به ز مهر پدر» و امثالهم باید اداره شود. مخاطبین به این نوع اداره جامعه، عادت کرده‌اند و اتفاقاً این نوع مدیریت برای آن نوع جامعه جواب می‌دهد. قرآن نیز با همین جامعه سرگفت و گو دارد. لحن قرآن باید گفتمان رایج را رعایت کند. این است که آیات عذاب فراوان می‌شود. دقیقاً امروزه برعکس شده است. ببینید واعظانی که اقبال عمومی و محبوبیت دارند، چه آیاتی را بیشتر می‌خوانند؛ آیات رحمت را؛ چرا؟ معلوم است؛ جامعه کنونی از نظام استبدادی و شاه - رعیتی فاصله گرفته و رنگ دموکراسی یافته است. مخاطب امروز دیگر آیات عذاب و ژانر وحشت را بر نمی‌تابد. آن را توهین به شعور خود می‌داند و از آن می‌رمد؛ او را به کمند لطف و منطق و گفتمان می‌توان اسیر خداوند کرد.

روش قرآن در آیاتی که شائبه تبعیض و ظلم به «زن» را دارند نیز دقیقاً به خاطر همین مخاطب اندیشی است. قرآن کریم دو نوع آیه در مورد «زن» دارد. نوع اول زمانی است که در مورد مطلق زن نظر می‌دهد، که این آیات همه صراحتاً به عظمت مقام او و برابری زن و مرد در خلقت و ایمان اشارت دارند. نوع دوم آیاتی است که ظاهر مطلق دارند؛ اما در واقع مخاطب آنها «زن در زمانی» و «زن در مکانی» است؛ یعنی زن هزار و چهارصد سال پیش. از جمله این آیات می‌توان به آیه نشوز (۳۴/سوره مبارکه نساء) اشاره کرد. در این آیه در معاشرت بعضی زنان سه مرحله پیشنهاد شده است:

۱- نصیحت زن برای پرهیز از یک عمل بد.

۲- اگر مرحله اول جواب نداد، قهر با زن و ترک همبستری او.

۳- اگر هیچ کدام از این دو مرحله کارگر نبود، زدن زن و تنبیه فیزیکی او.

اما کدام زن در این آیه مخاطب قرآن است؟ زن جامعه بدوی و استبدادی کلاسیک. زنی که به خاطر هزاران دلیل موجه و ناموجه زبان تفاهم و دموکراسی را درک نمی‌کند. حال اگر همین زن در طی تاریخ آینده خود به بلوغی رسید که در همان مرحله اول آیه، با گفت و گو و منطق به درک حقیقت رسید، آیا این آیه خود به خود تعطیل نمی‌شود؟ مگر ما آیات منسوخ نداریم؟ آیا اگر به فرض همه مردم راه رشد و ایمان را در آخر الزمان در پیش بگیرند، آیات عذاب منسوخ نمی‌شود؟ آیا اگر روزی انسان در کره ای دیگر ساکن شود، بعضی آیاتی که در مورد زمین بوده‌اند، منسوخ نمی‌شود؟ آیا ما منسوخ شدن این آیات را تحقیر قرآن می‌دانیم یا برعکس؛ یک تعامل متعالی و واقعی با دنیای واقعی؟ همه آثار بزرگ و ارزشمند دنیا مخاطب اندیشند. همه آنها وقتی خلق شده‌اند، گویی عده ای را در کنار خود یا رو به روی خود حس می‌کرده‌اند و انسان در یک رویارویی واقعی است که سخنش طبیعی و دلنشین می‌شود. از رهگذر همین استدلال و منطق است که «زن» به طور کلی در زبان متون دینی و ادبیات کهن چهره ای منفی دارد و البته با توضیحات فوق این نوع نگاه نقصی را متوجه این متون و بزرگان نمی‌کند.

۴. ۲. ۱. یک مثال موازی در حوزه روایات و موسیقی:

در اینجا یک بحث متفاوت را پیش می‌کشیم که کاملاً برای ایفای مبحث شائبه نگاه منفی به زن در اسلام و ادبیات فارسی مفید و گره گشا است.

حتی یک حدیث از امامان شیعه (ع) نمی‌توان ذکر کرد که در تأیید موضوع موسیقی باشد. دلیل چیست؟ دلیل بسیار ساده است: وقتی اهل موسیقی در زمان امامان شیعه (ع) همواره اهل فسق و فجور بوده‌اند و اصولاً موسیقی جنبه خارجی مثبت و هنر نداشته

است، چگونه می توان انتظار داشت که اظهار نظر در مورد موسیقی مثبت باشد؟ اصلاً تأیید چیزی که وجود خارجی نداشته (یعنی موسیقی مثبت) غیر منطقی و حتی مضحک می نماید. اگر هم که ائمه (ع) می خواستند مصادیق مثبت آن را بیان کنند، برای مخاطب آن زمان نامفهوم بود. بنابراین اظهار نظر مثبت را مسکوت می گذاشتند. ولی یقیناً اگر ائمه اظهار (ع) اکنون زنده بودند، آن احادیث را در مورد موسیقی با قید و تبصره و تفاوت میان موسیقی منفی و مثبت می فرمودند. امام خمینی (ره) چنین کاری را با شطرنج نمود. حتی یک حدیث در تصویر مثبت از شطرنج در زبان امامان شیعه (ع) وجود ندارد. هر چه هست در نكوهش آن است؛ زیرا در آن زمان شطرنج صرفاً وسیله قمار بوده است. با این حال امام خمینی (ره) با در نظر گرفتن زمان، بازی شطرنج را با توجه به جنبه فکری و ورزشی آن، بدون اشکال اعلام نمود؛ به شرطی که اسباب قمار نشود. آری؛ احادیث ائمه (ع) مخاطب اندیشند؛ آنها مردم واقعی زمان خود را مخاطب قرار داده اند و این نشان سلامت منطق است.

این بحث را پیش کشیدیم تا بگوییم که زن واقعی در زمان نزول قرآن یا امامان شیعه (س) و یا عرفا و ادبای کلاسیک ما، یک زن واقعی و نسبتاً منفی است و البته استثنائات را از این دایره بیرون می نهم. پس اگر این زن واقعی و منفی به طور واقعی در آئینه آیات، سخنان بزرگان دین، اشعار و مکتوبات منعکس شود، امری کاملاً طبیعی است و نشانه دیدگاه بزرگان ما در مورد مطلق «زن» نیست. صریح بگوییم: اگر مسأله «زمان» و «مخاطب» را به عنوان دو شاخصه مهم در نظر بگیریم، آنگاه در تحلیل این موضوع ساده که چرا پیامبر اکرم (ص) با دختری ازدواج می کند که حدود پنجاه سال تفاوت سنی با او دارد، درمی مانیم.

۲.۲.۴. چرا چهره «زن» در ادبیات معاصر منفی نیست؟

جواب این سؤال کاملاً به دلایل ارائه شده و بحث ما بر می گردد. به طور دقیق می توان گفت علت این موضوع را باید در تغییر چهره واقعی و بیرونی زن در جامعه امروز جست و جو کرد. زن امروز با زن کلاسیک متفاوت است. نوع زنان ایرانی امروز تحصیل کرده، فهمیده، مثبت و متعالی هستند. امروزه زنان در حدود دو برابر مردان وارد دانشگاه ها می شوند. آیا با وجود این تعالی و شخصیت مثبت، باید انتظار این را داشته باشیم که در ادبیات معاصر ظهوری منفی داشته باشند؟ مگر ادبیات آینه زمان خود نیست؟ همه حرف ما این است: اگر زن مثبت امروزی در قرنهای پیش از این نیز زندگی می کرد، آنگاه متون دینی و ادبی ما نیز فاقد رنگی منفی می شد که اکنون واجد آن است. متون دینی و ادبی کلاسیک ما آینه واقعی زمان خود بوده اند. آینه نمی خواهد و نمی تواند دروغ بگوید. هرگز آینه را به خاطر بازنمایی یک چهره زشت مورد بازخواست قرار نداده و نمی شکنند:

آینه گر عیب تو بنمود راست / خود شکن آینه شکن خطاست

نتیجه:

صورت مسأله این است: «زن» در متون دینی، ادبی و عرفانی گذشته ما یک رنگ منفی غلیظ هم دارد و این موضوع آنقدر زیاد است که به هیچ وجه قابل انکار نیست. اما - چنانکه در متن مقاله به تشریح آوردیم - این «زن» منفی یک زن «در زمانی» و «در مکانی» و در واقع مخاطب واقعی و خارجی آن برهه از تاریخ است. بدیهی است که سخنان و حکایات بزرگان در مورد یک زن واقعی و منفی، کاملاً واقعی و منفی خواهد بود و اگر غیر از این بود عجیب می نمود. علامه جعفری در تفسیر این حدیث که «با زنان مشورت کنید، اما خلاف آن عمل نمایید» می نویسند: «این روایت، زنان آن دوران را می گوید که تازه از جاهلیت رهایی یافته و تمام پدیده های روانی آنها رنگ عاطفه ای پست داشته است». (جعفری، ۱۳۸۲، جلد دوم، دفتر اول: ۳۹۳-۳۹۴)

اما نکته در این است که این بزرگان هر گاه در مورد «زن» مطلق و «زن» بدون قید زمان و مکان، اظهار نظر کرده اند، او را به بزرگی ستوده اند و سر تعظیم و تکریم پیش او فرود آورده اند. این نکته مهم نیز باید ذکر گردد که این بزرگان غالباً در زندگی شخصی خود با «زن» آنچنان محترمانه و بزرگووارانه سلوک نموده اند که شکی در درست بودن گفته ها و استدلالهای مذکور نمی گذارد. آنها نشان داده و ثابت کرده اند که صرفاً آینه واقعیات زمان خود بوده اند و این موضوع به معنای اعتقاد خود آنها به درستی و سلامت این وقایع نبوده است.

- ۱- قرآن کریم
- ۲- شریف الرضی، نهج البلاغه، مصحح: فیض الإسلام، نشر هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ ق
- ۳- انوری، دیوان، به کوشش مدرّس رضوی، تهران، نشر علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۲
- ۴- فردوسی، شاهنامه، به کوشش حمیدیان، تهران، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- ۵- سعدی، کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، نشر، چاپ اول ناشر، ۱۳۸۴
- ۶- سنایی، دیوان، تصحیح مدرس رضوی، تهران، نشر دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۷- عطار، منطق الطیر، به اهتمام احمد خاتمی، تهران، نشر سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۵
- ۸- جامی، هفت اورنگ، تصحیح آقا مرتضی و مدرس گیلانی، تهران، نشر سعدی، چاپ دوم، ۱۳۶۶
- ۹- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- ۱۰- گلشن راز، شبستری، به اهتمام احمد مجاهد و دکتر محسن کیانی، تهران، نشر ما، چاپ اول، ۱۳۷۱
- ۱۱- ناصر خسرو، دیوان، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران، نشر دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۷
- ۱۲- نظامی، خسرو و شیرین، چاپ اول، با شرح سید شاهرخ موسویان، تهران: الماس دانش، ۱۳۹۳
- ۱۳- سعد الدین وراوینی، مرزبان نامه، به کوشش خطیب رهبر، تهران، نشر صفی علیشاه، چاپ هفتم، ۱۳۸۰
- ۱۴- شیخ کلینی، الکافی، مصححین: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق
- ۱۵- فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین، تصحیح ماگالی تودوا-الکساندرگواخاریا، تهران نشر بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۴۹
- ۱۶- نجم رازی، مرصادالعباد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶
- ۱۷- جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، تهران، نشر حیدری، ۱۳۸۲
- ۱۸- ابن یمین، دیوان، تصحیح حسینعلی باستانی راد، نشر کتابخانه سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۳
- ۱۹- سبزواری، ملا هادی، تحقیق دکتر مصطفی بروجردی، تهران، موسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۲۰- مولوی، مثنوی، به تصحیح محمد روشن، تهران، نشر دنیای نو، چاپ اول، ۱۳۸۵
- ۲۱- منشی، نصرالله، کلیله و دمنه، تحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۵
- ۲۲- موسویان، سید شاهرخ، بازگردان تاریخ بیهقی، تهران، نشر دستان، چاپ دوم، ۱۳۸۶